



درگیری گروهی از پلیکان ها برای گرفتن ماهی در دریاچه ای در یونان، عکس روز nationalgeographic



صندلی ساحل در سواحل دریای بالتیک آلمان که یک نفره است و طرفداران زیادی دارد، عکس از خبرگزاری فرانسه



استقبال قابل توجه از نمایش گل لاله در پکن، عکس از یاهو

دنیانه روایت تصویر

اسلام شناسی

آیا نیت عمل خیر، ثواب و نیت عمل شر، گناه دارد؟

شهید مطهری درباره تأثیر نیت در ثواب یا گناه نوشته‌اند: یکی از اموری که می‌گویند از مظاهر سبقت رحمت الهی بر غضب الهی است یعنی نشانه این است که همیشه لطف و رحمت بر غضب و قهر پیشی دارد این است که اگر انسان جدا در مرحله نیت، طالب خیر و حقیقت باشد یعنی قصد جدی داشته باشد که کار خیری را انجام بدهد ولی بعد در عمل موفق نشود، خداوند به چنین کسی با این که توفیق این عمل را پیدا نکرده است به موجب همین قصد و نیت اجر و پاداش می‌دهد ولی اگر کسی قصد معصیتی را بکند، نیت یک شری را در دل داشته باشد و بعد مانعی پیدا بشود که آن کار صورت نگیرد، مثلاً قصد داشت که برود شهادت دروغ بدهد ولی رفت و احتیاجی به او پیدا نشد و بالاخره در عمل، او شهادت دروغ نداد، آیا برای او گناه یک شهادت دروغ نوشته می‌شود؟ نه، چون نیت به مرحله عمل نرسیده است. این، تفضل الهی است. برگرفته از کتاب «آشنایی با قرآن» اثر شهید مطهری

یادش بخیر



ریشه ضرب المثل

بالتر از سیاهی رنگی نیست

سلمان ساوجی، شاعر معروف از سلطان اسبی طلب کرد. پادشاه سفارش کرد که اسبی به سلمان بدهند. کارکنان طویله سلطنتی، اسبی لاغر و سیاه به‌وی دادند اما شاعر از آن ناراضی بود. پس از گفت وگوهای زیاد، قرار شد اسب بهتری به او بدهند. کارکنان طویله، اسب سیاه را از او گرفتند ولی به وعده خود عمل نکردند. سلمان هم بی‌نی سرود که این بیت گرچه برای او اسب نشد اما برای دیگران ضرب المثل شد. آن بیت که مصرع دومش به مثل تبدیل شد چنین است: اسب سیه گرفتند، اسب دگر ندادند، آری پس از سیاهی رنگ دگر نباشد.

بریده کتاب

آدمیزاد می‌تواند کوه‌ها را جا به جاکند

در این دنیا همه چیز دست خود آدم است، حتی عشق، حتی جنون، حتی ترس. آدمیزاد می‌تواند اگر بخواهد کوه‌ها را جا به جا کند. می‌تواند آب‌ها را پخش‌کند. می‌تواند چرخ و فلک را به هم بریزد. آدمیزاد حکایتی است. می‌تواند همه جور حکایتی باشد. حکایت شیرین، حکایت تلخ، حکایت زشت ... و حکایت پهلوانی ... بدن آدمیزاد شکننده است اما هیچ نیرویی در این دنیا، به قدرت نیروی روحی او نمی‌رسد، به شرطی که اراده و وقوف داشته باشد.

برگرفته از «سوشون»، اثر «سجین دانتور»

انگلیش آموزی

نویسنده: مجید حسین زاده، تصویرساز: سعید مرادی



اون ها خیلی مشتاق بودن تا کارشون رو در اولین فرصت شروع کنن

اندک صبر

دل دیوانه!

چه گویم؟
از که گویم؟
با که گویم؟
که این دیوانه را
از خود خبر نیست ...



دور دنیا

ماسک ضد استراق سمع!



کیگولوزی/ حتما برای شما هم اتفاق افتاده که در مکانی غیر افتاده اید و می‌خواهید با تلفن صحبت کنید اما اطرافیان شش‌دانگ حواس‌شان به صحبت‌های خصوصی شماست! امروزه کمک‌کند تا دیگر نگران این موضوع نباشید. «هشم» نام نوعی ماسک عجیب و غریب است که به دور گردن بسته می‌شود و از طریق بلوتوث، به تلفن همراه شما اتصال می‌یابد. با پوشیدن این ماسک هیچ‌کسی حتی در نزدیک‌ترین فاصله به شما نمی‌تواند مکالمات را بشنود!

مادر فداکار دختر معلول



شانگهای نیوز/ جولیاتا رونزو، یک بانوی ۶۹ ساله فلیپینی است اما با وجود کهولت سن، دختر معلول ۳۰ ساله‌اش را که قادر به راه رفتن نیست، همه جا روی دوش خودش حمل می‌کند! این زن به تازگی برای گرفتن مستمری بازنشستگی‌اش در حالی که دخترش را بر روی دوشش حمل می‌کرد به بانک مراجعه کرد. هر چند انتشار تصاویر او در شبکه‌های اجتماعی بسیار ناراحت‌کننده بود اما او سال‌هاست که نتوانسته حقوق بازنشستگی‌اش را دریافت کند تا برای دخترش صندلی چرخ‌دار بگیرد.

در دسرهای تشابه اسمی با «صدام»!



دیلی میل/ «صدام» مهندس نیروی دریایی ۲۵ ساله هندی آن قدر به خاطر اسمش دچار مشکل شده است که با وجود توانایی زیاد و معدل خوب دانشگاهی و اشن نتوانسته کار پیدا کند! تشابه اسمی او با دیکتاتور سابق عراق در دسرهای زیادی را در زندگی شخصی و کاری برایش به وجود آورده است. از طرفی قوانین تغییر نام در هندان قدر سفت و سخت است که او نمی‌تواند اسمش را عوض کند! پدر بزرگ او ۲۵ سال پیش هرگز فکرش را هم نمی‌کرد که نامی که برای نوه‌اش انتخاب می‌کند آن قدر دردسرساز می‌شود!

نصب سیستم صوتی حرفه‌ای برای تراکتور!



آدیستی سنترال/ یک کشاورز خوش ذوق ترکیه ای برای این که حوصله‌اش هنگام کار سر نرود، یک سیستم صوتی حرفه‌ای روی تراکتورش نصب کرده است. نصب این سیستم برای او ۲۰۰۰ دلار هزینه داشت. این کشاورز ۳۰ ساله تنها پولی را که پس‌انداز کرده بود خرج این کار کرده است. این جوان از نتیجه کار خودش بسیار راضی است و می‌گوید حالا می‌تواند هنگام کار هم موسیقی را با بهترین کیفیت گوش کند!

مسابقه شماره ۱۴۹

با نگاه طنز، زیر هر تصویر، کلمه معناداری نوشتیم. بعدش هر حرف الفبا رو به علامتی تبدیل کردیم. شما بگین کلمات چی هستن! پاسخ رو تا ساعت ۲۳ فقط به خط اختصاصی ۳۰۰۰۷۲۲۵۲ پیامک کنین. جایزه نقدی به قید قرعه برای کسانی واریز می‌شه که پاسخ صحیح ۳ مسابقه پیاپی رو فرستاده باشن. پاسخ در ستون «ما و شما»ی بعدی! متن کل پیامک‌های رسیده در وب سایت! تصویرساز: سعید مرادی



÷×!؟}



××(؟؟)



-!*=|}

کله چفوکس

آق کمال به گردش بهاری می‌رود

جمعه به عیال گفتم و خه برم یگ دوری تو شهر بزنم. تو عید که دید و بازدیدها اجازه ندادن بپتم شهر ره قشنگ ببیینم. اوتیم از خدا خواسته فلاکس آبجوش و ظرف و میوه و زیرانداز ورداشت و برو که برم. از پله‌ها پایین می‌آمدم که در خانه آقای دکتر، خُشرم، وا رفت و مادر عیال سرشه کرد بیرون که: «سر صبحی کجا میرین بچه‌ها؟» کاملیا خانم توضیح داد و مادرش گفت: «چه خوب، صبر کنین من و بابا هم بیایم». گفتم پس مو مُرم یگ دستی به ماشین کشم تا شماها حاضر برن. داشتم شیشه‌ها ره با لنگی تمیز مکردم که تلفنم زنگ خورد. آجیم بود. پرسید: «خونه نیستین؟ هرچی زنگ زدم جواب ندادین. ما می‌خوایم بریم بیرون گفتم به شما خبر بدیم که بیاین.» گفتم: «اتفاقاً ما یمن درم برم بیرون. کجا مرن شما؟» خواستن برن طرفای طرفیه. گفتم با کاملیا خانم مشورت مُکتم، بهت خبر مدم. تقریباً نیم ساعتی با ماشین ور رفتم و نزدیک بود موتورشو پیاده کُتم تا بالاخره پدر و مادر عیال هم آمدن. تابلو معلوم بود آقای دکتر ره به زور از رختخواب کشیده بودن بیرون! خب چه اصراری بود؟ نشستن که تو ماشین جریان آجیمه گفتم. یگهو خانم دکتر خوشحال گفت: «چه خوب! بهشون زنگ بزن و بگو ما هم میایم طرفیه.» انا حالا خوب رفتم! مو پنج شنبه‌ها و جمعه‌ها دوست بندرم بُرم او طرفا از بس شلوغه. عیال زیرچلی چشم و ابرو آمد که حالا ای یگ دفعه ره عیب ندره، برم. تو وکیل‌آباد بودم که تلفنم زنگ خورد. آجیم بود، گفت: «شما که به آقاچون نزدیکن، دنبال اونا هم برین بی‌زحمت» مو که مدنشم هیچ‌وقت نمیتن تنهایی جایی برم. حالا ما کجا، خانه آقاچانم او سر شهر کجا. دور زدم و برگشتم ورشان داشتم. خانم بزرگ که عقب رو پای عیال نشسته بود پرسید: «حالا کجا مخم برم؟» گفتم: «مرم طرفیه، مین شما یمن؟!» خندید و گفت: «ای تیر نخورده، قریونت بُرم چقدر بانمکی تو. نه، مو مُگم برم سمت شاندیز، یگ بقالی پیدا کردم کشک‌های خوبی دره.» حالا بیا و درشتش کن! بقیه هم استقبال کردن. زنگ زدم به او ماشین که شما هم بین سرتان درد نیارم، یگ روز خیر سرما خواستم دو نفری با عیال برم تو شهر بگردم، آخرش پونزده نفری سر از خرو نباشور دراوردیم! اینم نتیجه مرد خانواده بودن. آق کمال

نیاز طنزپها



نویسنده: علیرضا کاردار

ماوشما

* حداقل در کنار فوت عارف، یادی هم از اون ۳۵ نفری که در آذربایجان به رحمت خدا رفتند می‌کردید بد نبود، اون‌ها هم وطن بودند!
* کمیک فصل بهار خیلی خوب بود البته اولیش حالم رو به هم زد!!
* در اسفند سال ۹۵ با مسابقه «این‌کیه؟» آشنا شدم و تصمیم گرفتم در سال ۹۶ در همه مسابقه‌های شما شرکت کنم ولی دیگه نمی‌تونم. لطفاً مسابقه رو به حالت قبل برگردونید.
* مسابقه «این‌کیه؟» عالی‌ه و جذاب تر شده.

* میلاد گل سهل آبادی، مشهد
* مادر عزیزم، رفتی از پیش ما چه زود. داستان پدرم را بوسه می‌زنم که هم پدر است و هم مادر برای ما. جوادرحانی، مشهد
* مطلب صفحه سلامت تکرار بود، خسته نشدین این قدر درباره پیاده روی نوشتین!
* همسر عزیزم، خوشحالم که داریم بچه دار می‌شیم.
* دوستدارن امیر عزیزه، مشهد



زندگی سلام

Like

Comment

تسلیم به ناز نین هم وطنانم که سیل عزیزانشان را از آن‌ها گرفت
طرح از مجید خسرو انجم

« تلفظ تلگرام در دو رده سنی زیر ۴۰ سال و بالای ۴۰ سال به دو نوع تلگرام و تلگرام تقسیم شده.
« اوایل که تردمیل خریدم بودیم، نمی‌دونستیم چیه گذاشته بودیم کنار میل‌ها، هر مهمونی می‌اومد می‌گفتم بفرمایید بالا بشینید، می‌رفتن روی دسته تردمیل می‌نشستن!
« چین، باشگاه آت میلان رو خریدم. واقعا حرکت ساختار شکنانه‌ای کرده، قاعدتا باید یگ آت میلان چینی می‌ساخت!
« تاوقتی شما از تو اینترنت چاپی‌دانلود کرد. به‌منظر تکنولوژی هنوز به‌جایی نرسیده.
« یگ پاوربانک تو مترو خریدم پنج هزار تومن. با توجه به قیمتش مشخصه کارایش فقط اینده که به بقیه بگم منم پاوربانک دارم و وگرنه به درد دیگه‌ای نمی‌خورم!
« رفتن ساعت بیدار شدن چندتا میلیارد خارجی رو درآوردم که طرف ۶ صبح پا می‌شه، خب ۶ صبح اونا می‌شه ۳ ظهر ما، ول کن بذار بخوابیم بابا!
« یگ نیناس آبی چپی ندارم که باهاش بنونم تمام قوانین نوشته و نانوشته را اندکی رو به چالش بکشم!
« اگه قرار بود زندگی موزیکال باشه تو بیشتر موافق زندگی من حتما آهنگ پت و مت بخش می‌شد!
« تنها دلیلی که کمترین رستوران‌های پنج ستاره و بهترین غذا رو نمی‌خورم اینده که حوصلم نمی‌یاد ظرف‌ها رو بشورم!

Like

Comment

داستانک

کمک مالی یک کارگر به کارگر دیگر

تایستان شده بود و هوا گرم بود. به آپارتمان جدیدی رفته بودیم که کولر نداشت. کولری خریدم. برای بردن کولر به پشت‌بام دو تا کارگر گرفتیم. کارگرها گفتند که ۴۰ هزار تومان می‌گیرند. من هم کمی چانه‌زنی کردم و روی ۳۰ هزار تومان توافق کردیم. بعد از این که کولر را به پشت بام آوردند و زیر آفتاب داغ پشت‌بام عرق می‌ریختند، سه تا ۱۰ هزار تومانی به یکی از آن دو کارگر دادم. او یکی از ۱۰ هزار تومانی‌ها را برای خودش برداشت و دو تای دیگر را به کارگر دیگر داد. به او گفتم: «مگر شریک نیستید؟» گفت: «چرا، ولی او عیال‌وار است و احتیاجش از من بیشتر.» من هم برای این طبع بلندش دست تو جیبم کردم و دو تا پنج هزار تومانی به او دادم. تشکر کرد و دوباره یکی از پنج هزار تومانی‌ها را به کارگر دیگر داد و رفتند. داشتم فکر می‌کردم هیچ وقت نتوانستم این‌قدر بزرگوار و بخشنده باشم. آن‌جا بود که یاد جمله زیبایی افتادم که «بخشیدن دل بزرگ می‌خواهد، نه توان مالی»
منبع: سایت بکی‌بود

توصیه: نگاهی به آمار طرفدارها!

سلام. بعد از اینکه نظرتون رو درباره «ماددن» یا «خداحافظی در اوج» بخش خفن استرپ پرسیدیم، پیامک‌های جالبی رسید. تعطیلی موقت مناسبی پنجشنبه هم باعث شد بعضیا فکر کنن واقعا تعطیل شدیم! اینم برخی از پیامک‌ها:
* ۰۹۱۵۹...۰۹۱۵۹: اصلاً خوبه ما هم گیر بدیم به بخش‌هایی که بقیه دوست دارن و هی بگیریم خوب نیست و جمعش کنی؟ مگه خفن جان‌ما چقدر سنگینه یا چقدر جاشون تنگ کرده؟
* ۰۹۱۵۱...۰۹۱۵۹: سلام. لطفاً به اونایی که میخوان این سرگرمی جالب نباشه بگیرن یه نگاهی به آمار طرفدارا باندازن تا ببینن چقدر محبوبیت دارین. اصلاً به عددی مشخص کنین اگه توهر مسابقه از اون تعداد کمتر شرکت کردن اون‌وقت مسابقه رو تعطیل کنین.
* ۰۹۱۵۶...۰۷۰۳: یا سلام، مسابقه خفن استرپ واقعا جذابه، خواهشا ادامه‌اش بدید. فعلاً!